

اساتذہ کرام

عنوان تحقیق:

کیفیت سجدہ سہو

استاد راہنما:

جناب آقای مہدوی

پڑوہشگر:

محمد حسن مروارید

پایہ پنجم مدرسہ شریفہ اباصالح علاء الدین

شماره پروندہ: ۹۳۲۲۶

• چکیده

در این تحقیق ثابت شده است که اولاً سجده سهو باید فوراً بعد اتمام نماز به جا آورده شود (البته به صورت فور عرفی نه حقیقی) و ثانیاً نیت و گذاشتن دو بار سر را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، واجب می باشد و ثالثاً گفتن ذکر در سجده و خواندن تشهد واجب نیست و گفتن «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» بعد دو سجده بنابر احتیاط، لازم است. در طول انجام این اعمال هم احتیاطاً باید، رعایت طهارت، استقبال قبله، پوشش و... را هم بنماید.

• کلید واژه ها

سجده، مستحب، سلام، تشهد، واجب.

طبق فرمایشات معصومین، یکی از مهم ترین واجبات دین اسلام، نماز می باشد. طبق روایات ما، نماز که حقیقتش بر خیلی از بندگان پوشیده است، موجب تعالی روح مؤمن شده و سپری برای دوری از گناه و منکرات بوده و به تعبیر معروف و مشهور: «نماز، معراج مؤمن است»^۱.

در فقه شیعه، اهل بیت علیهم الصلاة و السلام تمامی احکام نماز را برای ما تبیین نموده اند و حتی کوچکترین اعمال مستحب یا مکروه آن را نیز به ما تعلیم داده اند. از طرفی دیگر، شخص ممکن است در اثر حواس پرتی یا مواردی مشابه آن، به صورت سهوی موجب ارتکاب اعمالی شود که در حالت عادی نباید انجام دهد، به عنوان مثال به صورت سهوی تکلم نماید، در این صورت ائمه اطهار به ما آموزش داده اند که بعد اتمام نماز، با انجام عملی که معروف به «سجده سهو» گردیده، این اشتباه سهوی خود را جبران نماید.

فراموشی، شک و سهو در نماز، گرچه یک گناه محسوب نمی شود، اما نوعی نقص معنوی در مقام بندگی ذات حق تعالی محسوب می گردد و به همین جهت، ذات حق تعالی از بنده خود خواسته است تا آن ربا بهترین جزء نماز که سجده است، جبران نماید که مایه خواری و خشم شیطان گردد.^۲

ما در این تحقیق برآنیم که طریقه صحیح سجده سهو را به صورت کاملاً استدلالی و متخذ از روایات معتبره و همراه با نقل کلام علماء مشهور و نقد آنان تبیین کرده و نظر مختار خود را ارائه نماییم. در این مقاله، ابتداءً معنای لغوی و اصطلاحی «سجده سهو» را بیان کرده و بعد وارد بحث اصلی یعنی کیفیت سجده سهو شده و بدین سؤالات پاسخ می دهیم: آیا سجده سهو باید بلافاصله بعد نماز انجام بگیرد؟ آیا تکبیر، ذکر سجده، تشهد و سلام در سجده سهو واجب است؟ آیا باید برای سجده سهو تمامی شرایط نماز مثل طهارت و... رعایت گردد؟

إن شاء الله تعالی که به حول و قوه الهی و با الطاف حضرت حجت بتوانیم در این راه به واقع اصابت کرده و صحیح را از باطل جدا نماییم و کمک یاری باشیم برای طالبین راه حقیقت که از هر تلاشی فرو گذار نبوده و تا آخرین نفس به اجتهاد و کوشش خود ادامه می دهند.

۱- این عبارت معروف، روایت نیست.

۲- در تأیید این مطلب، روایتی با سند صحیح منقول است: «يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ هُمَا الْمُرْغَمَتَانِ تُرْغَمَانِ الشَّيْطَانِ» الكافي، ج ۳ ص ۳۵۷

• معنای لغوی و اصطلاحی «سجدة السهو»

کلمه «سجدة السهو» - که به فارسی «سجده سهو» گفته می شود - مرکب از دو کلمه «سجدة» و «سهو» می باشد.

کلمه «سجدة» مأخوذ از ماده «سجد» که در اصل به معنای مطلق تذلل و خضوع می باشد بوده و بعد در شرع در نوع خاصی از تذلل؛ یعنی گذاشتن پیشانی بر زمین استعمال شده است.^۱

«سَجَدَ» به فتح سین، بر وزن «فَعَلَّ» بوده و مانند «وَقَفَّ» مصدر مرّة^۲ محسوب می گردد، اما «سَجَدَ» به کسر سین، بر وزن «فَعَلَّ»، هم می تواند مصدر هیئت^۳ بوده^۴ و هم می تواند اسم مصدر باشد.^۵

کلمه «سَهُو» نیز مصدر بوده و به معنای غفلت و نسیان و فراموشی می باشد.^۶

سجده سهو در اصطلاح فقهاء به دو سجده ای گفته می شود که شخص نمازگزار بعد از اتمام نماز برای جبران خلل و ایرادی که سهواً در نماز به خاطر ترک بعضی از افعالی که مأمور به بوده و یا انجام بعضی از افعالی که منهی عنه بوده، انجام می دهد.^۷

بنابراین، اینکه در عرف گفته می شود «سجده سهو»، مسامحتاً صحیح است؛ چراکه ظهور جمله «باید بعد نماز، سجده سهو به جا آوری» این است که سجده سهو یک سجده است و حال آنکه واضح است که این معنا صحیح نیست و آن چیزی که در شرع وارد شده «دو سجده سهو» است، بنابراین اگر ما در این تحقیق و در عنوان آن گفتیم: «سجده سهو» و نگفتیم: «دو سجده سهو»، این تعبیر ما به علت تسامحات عرفی است که غالباً ضرری به اصل مطلب نمی زند!

۱- مفردات، ص ۳۹۶، المصباح المنیر، ج ۲ ص ۲۲۶، تاج العروس، ج ۵ ص ۶

۲- نام دیگر مصدر مرّة، اسم مرّة می باشد.

۳- نام دیگر مصدر هیئت، اسم هیأت می باشد.

۴- درباره مصدر مرّة و هیئت، مراجعه شود به کتاب: النحو الوافی، ج ۳ ص ۲۲۵

۵- مجمع البحرین، ج ۳ ص ۶۴، المصباح المنیر، ج ۲ ص ۲۶۶، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۶، فرهنگ ابجدی، ص ۴۷۶، منتهی المطلب، ج ۵ ص ۱۴۲، الحدائق الناضرة، ج ۸ ص ۲۷۹

۶- تاج العروس، ج ۱۹ ص ۵۵۵، العین، ج ۴ ص ۷۱، لسان العرب، ج ۱۴ ص ۴۰۶، المصباح المنیر، ج ۲ ص ۲۹۳

۷- معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲ ص ۲۴۷

• کیفیت سجده سهو

سجده سهو از جمله احکامی است که در چند حالت بر شخص نمازگزار واجب می گردد. در بین فقهاء در اینکه آن موارد به تفصیل کدام هستند، اختلاف است، اما مشهور علماء حرف زدن سهوی در بین نماز، شک در نماز های چهار رکعتی بعد از سجده دوم در اینکه چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و فراموشی تشهد را از اسباب وجوب سجده سهو می دانند^۱.

حال سؤال این است: شخص نمازگزاری که الان سجده سهو باید انجام دهد (چه به علت سهوی حرف زدن یا به علت فراموشی تشهد یا موارد دیگر)، کیفیت انجام آن چگونه است؟

در جواب باید گفت: مشخصاً دو سجده سهو، بعد از اتمام نماز باید انجام شود^۲. اما کیفیت آن به ترتیب مفصلاً در ادامه بحث خواهد شد.

• فوریت انجام سجده سهو

اما سؤال اولی که مطرح هست این است که انجام آن فوری است و باید بلافاصله بعد نماز به سجده برود یا خیر، بلکه شخص می تواند با فاصله این عمل را انجام دهد؟

مرحوم شیخ یوسف بحرانی در کتاب شریف «الحدائق الناضرة» می فرماید: مشهور بین فقهاء این است که انجام دو سجده سهو وجوب فوری دارد^۳، لذا مانند نماز آیات در هنگام زلزله باید سریعاً بعد نماز خوانده شود و الا شخص عاصی بوده و وجوب دو سجده هم از گردنش ساقط نمی گردد.

در بیان حقیقت مطلب باید گفت: مراد علماء از فور در انجام سجده سهو چیست؟

۱- در همین سه موردی که الان ذکر شد، در بین علماء معاصر هم اختلاف است، لذا چون بحث ما درباره موجبات سجده سهو نیست، به اختلافات نمی پردازیم، بنابراین در این مورد هر شخص به رساله مرجع خود مراجعه بفرماید.

۲- هرچند که در بعضی روایات، اشاره شده که سجده سهو قبل سلام نمازگزار انجام گردد، اما معمولاً این روایات ضعیف السند بوده و خلاف روایات صحیحیه ای است که تواتر معنوی دارند، لذا معمولاً اگر سند معتبری هم داشته باشند، حمل بر تقیه می گردند. روی همین جهت، ما دیگر در اینجا درباره این روایات و چگونگی جمع آنان صحبت نمی کنیم. در صورت نیاز، به کتب: «جواهر الکلام فی ثوبه الجدید»، ج ۶، ص ۷۱۱ و ۷۱۲ و «الحدائق الناضرة»، ج ۹ ص ۳۲۸-۳۳۱ و «موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸، ص ۴۰۷-۴۱۰» و... مراجعه شود.

۳- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۴۴

اگر مرادشان «فور حقیقی» است، یعنی نمازگزار بدون هیچ فاصله ای بعد از سلام باید به سجده برود، باید گفت که دلیلی معتبر بر فور حقیقی نداریم، چراکه عده ای خواسته بگویند که اقتضاء امر فوریت هست، لذا باید دو سجده را بلافاصله انجام دهیم، اما این دلیل صحیح نیست، زیرا در علم اصول این بحث مطرح شده که آیا امر مقتضی فور هست یا خیر؟ و اکثر اصولیون متأخر قائل اند که همچنین اقتضائی در امر وجود ندارد، لذا مقتضی اصل عملی برائت هست، پس انجام دو سجده فور حقیقی ندارد^۱.

عده ای هم ظاهراً خواسته اند فور حقیقی را از طریق روایات اثبات کنند.

بعضی از روایات استدلال شده این است:

روایت اول: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي أَرْبَعًا صَلَّيْتَ أَمْ خَمْسًا فَاسْجُدْ سَجْدَتِي السَّهْوِ بَعْدَ تَسْلِيمِكَ ثُمَّ سَلِّمْ بَعْدَهُمَا^۲.

روایت دوم: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا لَمْ تَدْرِ خَمْسًا صَلَّيْتَ أَمْ أَرْبَعًا فَاسْجُدْ سَجْدَتِي السَّهْوِ بَعْدَ تَسْلِيمِكَ وَأَنْتَ جَالِسٌ ثُمَّ سَلِّمْ بَعْدَهُمَا^۳.

روایت سوم: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَجَدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَقَبْلَ الْكَلَامِ^۴.

هر سه روایت هم از نظر سندی معتبر هستند!

در جواب باید بگوئیم: این روایات برای ما فور حقیقی را ثابت نمی کند، چراکه تصریح به عدم مکث و تأمل در انجام سجده نبود، اما فور عرفی ثابت می گردد، لذا دو سجده را بعد از سلام نماز و قبل ارتکاب عملی که موجب از بین رفتن حالت و هیئت نماز بشود، مثلاً حدود ده دقیقه از نماز بگذرد، باید انجام داد.

۱- تفصیل این بحث در کتب اصولی آمده است. در صورت نیاز، مراجعه شود به: محاضرات فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۲۱-۲۹، بحوث فی علم الأصول (تقریرات شیخ عبدالساتر)، ج ۴ ص ۳۸۷-۴۰۱، کفایة الأصول، ص ۲۳۶، إرشاد العقول، ج ۱ ص ۳۵۳-۳۵۷، نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۲۱۸-۲۲۱، تهذیب الأصول، ج ۱ ص ۲۴۴-۲۴۸، درسنامه اصول فقه، ج ۳ ص ۲۷۲-۳۰۴.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۲ ص ۱۹۵

۳- الکافی، ج ۳ ص ۳۵۵

۴- تهذیب الأحکام، ج ۲ ص ۱۹۵

اما پیرامون روایت اول: فهم ما از بعد سلام دادن، همان فوریت عرفی است، لذا مثلا انجام دو سجده بعد یک ماه قطعا مراد نیست، چراکه خلاف متفاهم عرفی از این روایت هست.

پیرامون روایت دوم: از این روایت هم بر می آید که عرفا نباید فاصله ای بین اتمام نماز با دو سجده به واسطه جا به جا شدن از مکان نماز یا انجام عمل منافی با نماز، باشد، لذا اینکه حضرت فرمودند «و أنت جالس» این معنا را می رساند که برای انجام سجده سهو آن حالت جلوس در سلام به هم نخورد، لذا فور حقیقی نیست، بلکه عرفی است!

فاء در این دو روایت مفید تعقیب بدون مکث نیست، چون فاء در دو روایت، فاء جزاء یا همان فاء رابطه هست^۱، نه فاء عاطفه که به خلاف «ثم» مفید ترتیب بدون تراخی و فاصله هست، لذا این فاء مفید تعقیب نیست^۲.

یا اگر هم بگوئیم: فاء جزاء مفید تعقیب هست، در این دو روایت چون خود مدخول فاء یعنی «اسجد» مقید شده به «بعد تسلیم» لذا باز هم بعدیت عرفی مستفاد از روایت خواهد بود.

پیرامون روایت سوم: این روایت هم که فقط اشاره به این مطلب کرده که تکلمی قبل سجده نباشد، لذا ممکن است مراد این باشد که مطلق منافیات با نماز انجام نشود و از باب مثال، حضرت به تکلم مثال زده اند و گرنه این روایت در این مطلب ظهور ندارد که باید بعد از سلام، بدون هیچ مکثی دو سجده را انجام دهیم، لذا این روایت هم همان فور عرفی را تایید می نماید.

اگر هم مراد «فور عرفی» است - همانطور که تبیین شد- روایات مشیر به این مطلب هستند، لذا ما انجام دو سجده را بعد نماز به صورت فور عرفی قبول داریم، بدین معنا که یکی از کارهایی که نمازگزار باید بعد نماز انجام بدهد، سجده سهو هست، حالا اگر دقیقا هم بلافاصله نبود ایرادی ندارد، بلکه مهم این است که هیئت نماز بهم نخورد، یعنی مثلا شخص بلند نشود یا اینکه مشغول به خوردن نگردد یا اینکه شروع به صحبت کردن نکند و یا امثال این موارد و گرنه صرف انجام دو سجده بعد از مثلا دو دقیقه اتمام نماز بدون اینکه عمل منافی با نماز انجام بدهد ایرادی ندارد.

۱- بعضی هم تعبیر به فاء سببیت می کنند.

۲- الحدائق النديه، ص ۸۷۷

از کلام مرحوم محقق حلی در شرائع و صاحب جواهر در شرح آن^۱ و مرحوم بحرانی در حدائق^۲ و کلام مرحوم آقای حکیم در مستمسک^۳ و آقای خوئی در شرح عروه^۴ و دیگر فقهاء برمی آید که در انجام سجده سهو، فوریت هست، اما فوریت عرفی نه فوریت واقعی و حقیقی!

اما در مقابل علمائی همچون ملا احمد نراقی در مستند الشیعة^۵ و آیت الله فیاض^۶ از معاصرین، منکر فوریت (حتی فوریت عرفی) سجده سهو شده اند.

در اینجا بعضی گفته اند: روایاتی که دال بر فور عرفی هستند با موثقة عمّار در تعارض هست.

در موثقه آمده است: «... عَنْ الرَّجُلِ يَسْهُو فِي صَلَاتِهِ فَلَا يَذْكُرُ ذَلِكَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ لَا يَسْجُدُ سَجْدَتِي السَّهْوِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَذْهَبَ شُعَاعُهَا...»^۷

طبق این روایت فوریت وجوب ندارد، زیرا تاخیر تا بعد طلوع شمس ظهور در عدم فوریت دارد.

صاحب حدائق و... در حلّ این معارضه فرموده: اصحاب به این روایت عمل نکرده اند، لذا این عدم عمل موجب سقوط حجیت این روایت هست و بالتبع معارضه صورت نمی گیرد و الا این روایت بنفسه، صلاحیت معارضه دارد!^۸

مرحوم آقای خوئی می فرمایند: اصلاً این روایت ربطی به بحث ما ندارد که بخواهد معارضه با روایت دسته اول بکند، چراکه این روایت در صدد بیان محل سجده سهو آن نمازی که در آن سهو کرده نیست، زیرا وقتی ما ابتدای همین روایات را می خوانیم متوجه می شویم که حکم حقیقی سجده سهو همان بلافاصله عرفی بعد نماز است و ادامه روایت، سؤال از مورد دیگری است که مرتبط با بحث ما نیست.

۱- جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۲۳

۲- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۸

۳- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۲

۴- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۸۱

۵- مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۷

۶- تعالیک مبسوطة علی العروة الوثقی، ج ۴ ص ۱۷۱

۷- تهذیب الاحکام، ج ۲ ص ۳۵۴

۸- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۹

در ابتدای روایت آمده: «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع ... عَنْ رَجُلٍ صَلَّى ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهَا أَرْبَعٌ فَلَمَّا سَلَّمَ ذَكَرَ أَنَّهَا ثَلَاثٌ قَالَ: يَبْنِي عَلَيَّ صَلَاتِهِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَ يُصَلِّي رَكَعَةً وَ يَتَشَهُدُ وَ يُسَلِّمُ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتِي السَّهْوِ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ...» لذا فهمیده میشود که سجده سهو باید بعد سلام نماز به جا آورده شود.

بنابراین، همین حکم ما نسبت به انجام سجده سهو بعد سلام نماز در خود همین موثقه هم آمده است، لذا معنا ندارد که راوی دوباره بخواهد سؤال را تکرار کند و حال آنکه حکمش را با بیان حضرت فهمید؟!!

لذا فقره دوم روایت ناظر به این است که شخص نمازی خواند، اما یادش رفت که سجده سهو به جا آورد و وقتی نماز بعدی را به جا آورد، یادش آمد که سجده سهو نماز قبلی را هنوز نخوانده است، مثلاً نماز عشاء را خواند اما سجده سهو را فراموش کرد تا اینکه در نماز صبح یادش آمد که سجده را به جا نیاورده است، در اینجا حضرت می فرمایند: دو سجده سهو را تا زمان طلوع شمس به تاخیر بیانداز و بعد طلوع بخوان!

اینگونه تحلیل از روایت اشکالی ندارد، چون در خصوص این مورد شاید باید سجده سهو به تاخیر می افتاده است، چراکه روایات مستفیضه ای داریم که از خواندن نماز بعد نماز صبح تا طلوع و بالا آمدن خورشید نهی کرده اند، چراکه در این حالت تشبه به افرادی در این اوقات برای خورشید سجده می کرده و او را می پرستیدند پیدا می شود. با توجه به اینکه علت نماز نخواندن هم در بعضی روایات مطرح شده، لذا نهی را حمل بر کراهت کرده اند نه بر حرمت! علی ای حال، این موثقه ربطی به بحث ما ندارد، لذا روایات دسته اول که ظهور در وجوب فور عرفی داشت بدون معارض باقی می ماند، لذا باید همانگونه که امر شده امتثال شود.^۱

ممکن است بگوئیم: به علت همین معارضه ظاهری روایات دسته اول با موثقه عمار، علامه و در نهایت و شهید اول و ثانی در الفیه و شرحش، فور را مستحب دانسته اند.

ما هم فور حقیقی را احتیاط مستحب می دانیم!

۱- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸، ص ۳۸۲ و ۳۸۳

• نیت

حال که میخواهیم این دو سجده را فوراً (هرچند عرفاً) انجام دهیم، مشهور علماء می گویند: باید ابتداءً نیت نماییم.

مشهور و بلکه شاید بین فقهاء اتفاق است در اینکه سجده سهو از جمله عبادات محسوب می گردد، لذا با توجه به قاعده کلیه ای که می گوید: «در عبادات، نیت شرط هست»، لذا در سجده سهو هم نیت شرط شده است^۱.

از طرفی هم چون عموم علماء سجده سهو را واجب مستقلاً غیر از نماز می دانند، لذا برای خصوص خود سجده سهو باید نیت نمود.

جالب این جاست که علامه حلی در مختلف الشیعة در وجوب غیر نیت تشکیک می کند ولی کاری به خود نیت ندارد، لذا می فرماید: از سجده سهو تنها نیتش واجب است و بقیه اعمال آن (به غیر از دو سجده) مانند تشهد و سلام مستحب است^۲! برخی از فقهاء هم به تبع علامه همین حکم را تایید کرده اند، مانند: سید عاملی در المدارک^۳ و محقق سبزواری در کفایة الأحكام^۴ و ذخیرة المعاد^۵.

خب، در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود: چرا سجده سهو عمل عبادی محسوب می گردد که به تبع آن باید برایش نیت و قصد تقرب نمود؟! چرا که طبق نظر برخی از علماء، مقتضی اطلاق لفظی یا مقامی، عدم عبادی بودن سجده سهو هست، لذا نیت هم لازم نیست^۶! بنابراین، پس چرا عموم فقهاء وقتی در روایات باب سجده سهو تصریح به وجوب نیت نشده، می فرمایند: سجده سهو عبادی است و نیت می خواهد؟

۱- صاحب ریاض می فرماید: «لا خلاف أجده في اعتبار النية». ریاض المسائل، ج ۴ ص ۱۷۴

۲- علامه حلی فرموده است: «و الأقرب عندي أن ذلك كله للاستحباب، بل الواجب فيه النية لا غير. لنا: الأصل براءة الذقة و ما رواه عمار الساباطي...»
مختلف الشیعة، ج ۲ ص ۴۳۴

۳- مدارک الأحكام، ج ۴ ص ۲۸۳

۴- کفایة الأحكام، ج ۱ ص ۱۳۲ و ۱۳۳

۵- ذخیرة المعاد، ج ۲ ص ۳۸۲

۶- البته در بین اصولیون مفصلاً اختلاف است که اصل در واجبات توصلی است یا تعبدی؟!

در صوت نیاز مراجعه شود به: محاضرات فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۴۹۱-۵۵۹، بحوث فی علم الأصول (تقریرات آیت الله هاشمی شاهرودی)، ج ۲ ص ۶۱-۱۰۷، کفایة الأصول، ص ۷۲-۷۶، إرشاد العقول، ج ۱ ص ۳۱۲-۳۳۹، نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۱۸۳-۲۰۸، تهذیب الأصول، ج ۱ ص ۲۰۶-۲۳۲.

مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی در کتاب «خلل الصلاة و أحكامه» در جواب این سؤال اینگونه می فرماید:

۱. بین اصحاب و متشرعه این مسأله واضح بوده، لذا نیاز به ذکر آن در روایات نبوده است.

۲. قاعده الحاق به ما میگوید: در ماهیت سجده (چه سجده نماز و چه غیر آن) قصد قربت اخذ شده است، همانطور که گذاشتن پیشانی همراه با دست ها روی زمین هم شرط شده است. لذا مثلاً در ابواب فقهی دیگر وقتی می گویند: برای خواب یا قضاء حاجت وضو بگیر و یا تیمم کن و یا اینکه برای زیارت معصومین غسل نما، یعنی همان کاری که در وضو یا غسل یا تیمم برای نماز واجب انجام می‌دهی، در اینجا هم انجام بده، مثلاً نیت کن و... .

۳. اصلاً به خودی خود قصد قربت حاصل است، لذا اگر بخواهیم به آن تذکر و یا تنبّه بدهیم، در عرف این تذکر ما قبیح و عجیب محسوب می گردد، زیرا در سجده کردن که غرض دنیوی مثل ارضاء شهوت یا جلوگیری از مریضی یا موارد دیگر وجود ندارد، اگر هم شخص می‌خواهد ریاء این دو سجده را انجام دهد، در این صورت مقتضی اطلاق بعضی روایات که گفته عمل ریائی باطل است، گریبان گیر آن می شود^۱.

بعضی فرموده اند: سجده سهو مثل جزء نماز است، لذا نیت نماز ما را کفایت کند از اینکه بخواهیم برای سجده سهو نیت جدایی بکنیم^۲. صاحب جواهر می فرماید: این کلام قابل مناقشه است و صرف اینکه چون سجده سهو از توابع نماز محسوب می شود، پس نیت جدا نمی خواهد دلیل بر عدم نیت نمی شود و این دلیل بسیار ضعیف است و خارج از ظهورات ادله هم می باشد^۳.

۱- خلل الصلاة و أحكامه، ص ۶۲۷

۲- در جواهر الکلام این قول به شهید اول در «الحواشی النجاریة» منسوب است.

۳- جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۱۳

• پیشانی را روی زمین گذاشتن

وقتی نیت نمودیم، بسیاری از فقهاء می فرمایند: حال باید پیشانی خود را بر روی چیزی بگذاری که سجده نماز نیز بر آن صحیح است مانند: خاک و سنگ و...

توضیح مطلب اینکه: در اصل قرار دادن و وضع پیشانی که شکی نیست، چون قوام حقیقت سجود شرعی به همین است^۱. اما اختلاف در این است که آیا بر هر چیزی می توان سجده سهو کرد یا نه، بلکه تنها اشیائی که سجده واجب نماز بر آن صحیح است، مورد نظر هستند؟!

در جواب باید گفت: روایتی نداریم که به خصوص گفته باشد که در سجده سهو باید بر «ما یصح السجود علیه» سجده نمود، لذا عده ای به واسطه اطلاق روایات سجده سهو خواسته اند بگویند: شرط گذاشتن پیشانی بر «ما یصح السجود علیه» لازم و واجب نیست، چراکه گذاشتن پیشانی بر هر چیزی عرفاً سجده گفته می شود و همین مقدار واجب است. آن روایاتی هم که آمده که در سجده باید سر خود را بر «ما یصح السجود علیه» مثل خاک و... بگذارید، منصرف به سجده واجب خود نماز است و اطلاق نسبت به کلیه سجود مثل سجده سهو ندارد! اگر این روایت نسبت به سجود بر «ما یصح السجود علیه» اطلاق هم نداشته باشد تا به واسطه آن بتوانیم بر هر شیئی سجده کنیم، از طریق اصل عملی برائت اثبات می شود که در سجده سهو بر هر شیئی می توان سجده نمود به خلاف سجده داخل در نماز!

لذا این عده یا از طریق اطلاق و یا از طریق برائت اثبات کردند که در سجده سهو بر هر چیزی می توان سجده نمود. از جمله علمائی که این مطلب قبول دارد، مرحوم شیخ یوسف بحرانی در حدائق است^۲.

اما این مطلب در بین اکثر فقهای معاصر و متأخر قابل قبول نیست، زیرا روایات مطلقه ای داریم که منصرف به سجده سهو هم نیستند و ما را نهی کرده اند از سجده بر هر چیزی، مانند این روایت: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ص قَالَ لَا تَسْجُدُ عَلَى الْقَيْرِ وَلَا عَلَى الصَّارُوجِ^۳.

۱- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵ ص ۸۴ و ۸۵ و ۱۱۴ و ۱۱۵

۲- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۷ و ۳۳۸

۳- الکافی، ج ۳ ص ۳۳۱

اگر از این روایات هم صرف نظر کنیم، تعلیلی که در بعضی روایات نسبت به شرایط سجده آمده است، در بحث ما هم جاری است، لذا باید دقیقاً مثل سجده نماز، بر تنها خاک و سنگ و... سجده کرد، مانند این روایت:

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ قَالَ السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لُبَسَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا الْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لَأَنَّ السُّجُودَ هُوَ الْخُضُوعُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ وَ يَلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عَبِيدٌ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اغْتَرَوْا بِعُرُورِهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۱.

همانطور که معلوم است، سؤال راوی از مطلق سجود است، لذا دلیلی بر انصراف به سجده در نماز نداریم، علاوه بر اینکه خود جواب حضرت هم مفید عمومیت است.

بله، اگر این روایات مطلقه ای که ادعای انصراف هم در آن ها بی معناست نبود، می توانستیم بگوئیم به اقتضای اطلاق روایات خود سجده سهو یا به اقتضای برائت می توان بر هر شیئی سجده کرد. بنابراین، در سجده سهو «گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است» شرط می باشد^۲.

• وجوب یا عدم وجوب ذکر در سجده

حال وقتی پیشانی را بر چیزی گذاشتیم که سجده بر آن صحیح است، آیا باید ذکری بگوئیم یا اینکه صرف گذاشتن پیشانی کافی است؟ و در حالت اول، آیا باید ذکر خاصی گفته شود یا اینکه هر ذکری را می توان گفت؟

۱- علل الشرائع، ج ۲ ص ۳۴۱

۲- موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۸ ص ۳۸۷، مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۳، مفتاح الكرامة، ج ۹ ص ۵۵۹ و ۵۶۰، مستند الشيعة، ج ۷ ص ۲۴۶، العروة الوثقی مع تعليقات عدة من الفقهاء العظام (المحشى)، ج ۳ ص ۳۰۱، توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱ ص ۶۷۴

در اینجا اقوال علماء مختلف شده است، ظاهراً مشهور فقهاء، رأی به وجوب ذکر می دهند، آن هم ذکر خاصی که در ادامه خواهد آمد، نه مطلق ذکر!

اما عده ای مانند محقق حلی در «المعتبر»^۲ و «مختصر النافع»^۳ و علامه حلی در «مختلف الشیعة»^۴ و مقدس اردبیلی در «مجمع الفائدة و البرهان»^۵ و محقق سبزواری در «کفاية الأحكام»^۶ و «ذخيرة المعاد»^۷ و مرحوم نجفی در «جواهر الکلام»^۸ و ملا احمد نراقی در «مستند الشیعة»^۹ و ظاهر کلام ابن فهد حلی در «مهدب البارع»^{۱۰} و ظاهر کلام شیخ طوسی در «النهاية»^{۱۱}، چراکه اشاره به ذکر نکرده است، قائل به عدم وجوب شده اند. سید عاملی هم در «مدارک الأحكام»^{۱۲} عدم وجوب را غیر بعید دانسته است و مرحوم آقای سید محسن حکیم نیز در «مستمسک» تمایل به عدم وجوب پیدا کرده اند.^{۱۳} از مراجع فعلی هم، آقای سیستانی^{۱۴} و آقای خامنه ای^{۱۵} و آقای فیاض^{۱۶} قائل به عدم وجوب ذکر هستند.

اما بعضی از بزرگان هم می فرمایند ذکر واجب است، اما نه ذکر مخصوصی که در روایات وارد شده و ما در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود، بلکه مطلق ذکر در سجده کافی است.

۱- مفتاح الكرامة، ج ۹ ص ۵۶۸-۵۷۱

۲- المعتبر، ج ۲ ص ۴۰۰ و ۴۰۱

۳- مختصر النافع، ج ۱ ص ۴۵

۴- مختلف الشیعة، ج ۲ ص ۴۳۴

۵- مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳ ص ۱۶۲

۶- کفاية الأحكام، ج ۱ ص ۱۳۲

۷- ذخيرة المعاد، ج ۲ ص ۳۸۱ و ۳۸۲

۸- جواهر الکلام فی ثوبه الجديد، ج ۶ ص ۷۲۱ و ۷۲۲

۹- مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۵

۱۰- مهدب البارع، ج ۱ ص ۴۵۱-۴۵۴

۱۱- النهاية، ص ۹۳

۱۲- مدارک الأحكام، ج ۴ ص ۲۸۵

۱۳- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۴ و ۵۵۵

۱۴- توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی، ج ۱ ص ۴۳۶

۱۵- استفتانات رهبری در سایت: <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=258&tid=-1>

۱۶- تعالیک مبسوطة علی العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۷۱

ظاهر کلام علامه حلی در «تحریر الأحكام»^۱ و ظاهر کلام شیخ طوسی در المبسوط^۲ و مرحوم ابن فهد حلی در «الموجز»^۳ و علامه مجلسی در بحار الأنوار^۴ در این است که مطلق ذکر واجب است، نه ذکر وارده در روایات.

بنابراین سه قول در این مسأله موجود است.

اما استدلالات گروهی که قائل به وجوب نیستند:

ابتداءً به اصل عملی براءت تمسک کرده و عدم وجوب را نتیجه می گیرند و در درجه بعد، از اطلاق امر نسبت به سجده سهو بدون اینکه قید «ذکر» بیاید، استفاده می برند، مثلاً در روایت صحیحہ عبد اللہ بن سنان آمده: إِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي أَرْبَعًا صَلَّيْتَ أَوْ خَمْسًا فَاسْجُدْ سَجْدَتِي السَّهْوِ بَعْدَ تَسْلِيمِكَ ثُمَّ سَلِّمْ بَعْدَهُمَا^۵ و نسبت به «ذکر» صحبتی نشده است. دلیل سوم آن ها نیز موثقه عمار می باشد. روایت عمار هم این است: عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتِي السَّهْوِ هَلْ فِيهَا تَكْبِيرٌ أَوْ تَسْبِيحٌ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا هُمَا سَجْدَتَانِ فَقَطْ، فَإِنْ كَانَ الَّذِي سَهَا هُوَ الْإِمَامَ كَبَّرَ إِذَا سَجَدَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ لِيَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ أَنَّهُ قَدْ سَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُسَبِّحَ فِيهَا وَلَا فِيهَا تَشْهَدُ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ^۶. وجه استدلال هم این است که «انما هما سجدتان فقط» و «لیس علیه أن یسبح فیهما» ظهور در عدم وجوب ذکر دارد.^۷

اما در مقابل افرادی که ذکر را واجب می دانند در ردّ این استدلالات می گویند:

اولاً، اینکه ادعا کردید: «روایات نسبت به «ذکر» مطلق هستند، پس ذکر واجب نیست» صحیح نیست، زیرا روایات در مقام بیان حکم دیگری هستند و در صدد بیان کیفیت سجده سهو نیستند تا اطلاق

۱- علت اینکه گفتیم: «ظاهر کلام علامه» چون علامه فرموده است: «آن ذکر مخصوص واجب نیست»، اما از این کلام شاید بتوان فهمید که اصلاً ذکر واجب نیست. ر.ک: تحریر الأحكام، ج ۱ ص ۳۰۶

۲- المبسوط، ج ۱ ص ۱۲۵

۳- الرسائل العشر لابن فهد الحلّی، ص ۱۰۸ (در بخش: رسالة الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی)

۴- البته ایشان ابتداءً می گویند: «قول عدم وجوب ذکر - همانطور که محقق در معتبر گفته است - خالی از قوت نیست!» بعد می گویند: «علی فرض وجوب ذکر - همانطور که شیخ طوسی فرموده است - لازم نیست حتماً ذکر خاص وارده در روایات را بگوئیم.» بحار الأنوار، ج ۸۵ ص ۲۲۱

۵- الکافی، ج ۳ ص ۳۵۵

۶- الإستبصار، ج ۱ ص ۳۸۱

۷- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۲۸۹، مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۴

جاری شود، بنابراین این روایات در مقام بیان کیفیت نیستند، پس مقدمات حکمت کامل نیست و تبعاً اطلاق هم جاری نمی شود!

دوماً، اگر شما یک روایت موثقه از عمار نسبت به اینکه ذکر واجب نیست، دارید، ما روایات صحیحه ای داریم که ظهور در وجوب ذکر خاص دارند.

همه روایات را هم حلبی از امام صادق نقل می کند: *عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَقُولُ فِي سَجْدَتِي السَّهُوِ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. قَالَ الْحَلْبِيُّ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.*^۲ که البته این روایات لفظاً با هم فرق هایی دارند که در ادامه اشاره به بعضی از آن ها خواهیم داشت.

لذا احادیث صحیحه حلبی با موثقه عمار در تعارض قرار می گیرد.

بعضی خواسته اند بگویند: در روایت عمار آن چیزی که نفی شده، تسبیح است نه ذکر مخصوصی که آن روایات صحیحه تبیین می کند، لذا اصلاً روایات با هم تعارض ندارند.

مرحوم آقای خوئی می فرمایند: این حرف جدا بعید است، زیرا «فقط» در کلام حضرت، ظاهر در این است که جز دو سجده، چیز دیگری در سجده سهو اعتبار نشده است، لذا واقعا تعارض وجود دارد.^۳

آقای حکیم هم می فرمایند: این کلام که بعضی گفته اند: «تسبیح شامل ذکر نمی شود، پس روایت عمار نفی وجوب ذکر نمی کند» خلاف ظاهر است.^۴

بعضی هم خواسته اند به نوع دیگری روایات را با هم جمع کنند، آنان گفته اند: روایات صحیحه حلبی حمل بر استحباب می گردد، لذا ذکر سجده واجب نیست اما گفتن آن اذکار مستحب است.

۱- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۵ و ۳۳۶

۲- الکافی، ج ۳ ص ۳۵۷

۳- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۸۹

۴- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۵

مرحوم آقای خوئی در ردّ این حرف هم می گویند: این جمع عرفی نیست، زیرا اگر مدلول موثقه عمار نفی وجوب بود، این کلام و این جمع صحیح بود، همانطور که علماء در هر دو دلیل متعارضی که یکی امر به یک شیء دارد و دیگری نفی اشکال داشتن از ترک آن می نماید، این جمع را انجام می دهند، لذا به واسطه روایت دوم، از ظهور امر در وجوب دست کشیده و روایت اول را حمل بر استحباب می نمایند.

اما مدلول روایت عمار نفی وجوب نیست، بلکه ظهور در عدم تشریح است، یعنی اصلاً جایز نیست که شخص ذکر بگوید، زیرا حضرت در جواب سؤال «هل فیهما...» فرمودند: «لا»؛ یعنی در دو سجده، تسبیح و ذکر نیست و این ظهور در عدم تشریح دارد، نه اینکه واجب نیست.

از طرف دیگر، صحیحه حلبی ظهور در وجوب دارد، لذا وجوب و عدم مشروعیت به حسب فهم عرفی تعارض دارند و به هیچ وجه نمی توان بین آن روایات جمع نمود!

از سوی دیگر، اگر این مطلب که بعضی به عامه و اهل تسنن نسبت می دهند که آن ها قائل اند که در سجده سهو، ذکر واجب نیست، صحیح باشد، می توان روایت عمار را حمل بر تقیه نمود.

اگر هم این نسبت صحیح نباشد و یا اینکه از هر جهتی تقیه ای نباشد، قطعاً روایت صحیحه بر موثقه ترجیح داشته و مقدم است، چراکه این صحیحه از روایات مشهوره و معروفه بوده و هم قدیمی ها و هم متأخرین به آن عمل کرده و می کنند و مشایخ ثلاثه هم در کتب اربعه با اسانید مختلف آن را نقل کرده اند. روی همین جهت، اصلاً روایت موثقه با این صحیحه نمی تواند تقابل و تعارض پیدا کنند. در این روایت هم در خصوص ناقل آن یعنی عمار حرف و حدیث کم نیست چراکه بعضی درباره او می گویند: کثیر الخطا و الإشتباه بوده، لذا موثقه را کنار می گذاریم و علمش را به اهلش وا میگذاریم، پس تعیین پیدا می کند در اینکه عمل به روایت صحیحه شود!

سوماً، وقتی ثابت شد که روایاتی داریم که ظهور در وجوب سجده دارد و مقدم بر موثقه عمار هم هست، لذا اصالة البرائة هم جاری نمی شود، زیرا در صورت وجود دلیل، نمی توان به اصل برائت تمسک کرد.

پس تا به اینجا باید حکم به وجوب ذکر در سجده سهو کرد، اما حالا می توانیم هر ذکری را که بخواهیم در سجده بگوئیم یا خیر، بلکه ذکر خاصش را باید بگوئیم؟

مرحوم آقای خوئی می فرمایند: چون دلیلی بر مطلق الذکر نداریم، لذا باید اقتضار به همان اذکار وارده در روایات بشود، زیرا اجزاء به مطلق ثابت نیست و عمل به روایت ضعیفه هم صحیح نیست، از طرفی هم ظهور امر وارده در صحیحه حلبی تعین است، لذا تعدی از این مطلب محتاج دلیل است، پس اگر دلیلی نبود، بر همین ظاهر نص جمود می کنیم و به همین اذکار اکتفاء می نماییم^۱.

تا این جا عمده ی دلایل هر دو گروه تبیین شد.

اما آنچه که به نظر حقیر می آید این است که ذکر در سجده سهو واجب نبوده، بلکه مستحب می باشد.

توضیح بیش تر اینکه: اگر تنها روایات صحیحه حلبی به دست ما میرسید، علی القاعده اکثر علماء به وجوب ذکر حکم می کردند، اما الان که موثقه عمار هم در دست ماست و برائت هم مؤید آن است، وضعیت متفاوت است، چراکه به راحتی روایت عمار با روایت حلبی قابل جمع است، بدین صورت که در موثقه حضرت به عمار می فرمایند: تسبیح و ذکر واجب نیست، ولی در صحیحه می فرمایند: این ذکر را در سجده سهو می گویی و یا اینکه حلبی می گوید: از امام اینگونه شنیدم، خُب، در اینجا به راحتی می گوئیم روایت صحیحه به واسطه صراحت روایت عمار، ظهور در وجوب ندارد، بلکه مراد این است که خوب هست که این ذکر خاص را بگویی نه اینکه واجب است!

لذا ردیه حضرت آیت الله خوئی در بعید دانستن جمع عرفی بین دو روایت به واسطه استحباب دانستن ذکر مخصوص صحیح نیست، زیرا ایشان می فرمایند: «روایت عمار، ظهور در عدم تشریح ذکر دارد ولی روایت صحیحه حلبی ظهور در وجوب دارد، لذا قابل جمع نیستند» ولی این کلام قابل قبول نیست، لذا ظهور عرفی از سؤال و جواب در روایت عمار عدم وجوب است، نه عدم تشریح، لذا مانند خیلی دیگر از روایات متعارض دیگر، قابل جمع عرفی است، برای همین به قاعده «الجمع أولى من الطرح» هم عمل گردیده شده است.

۱- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۹۰

وقتی اینگونه شد، دیگر تقیه ای بودن روایت عمار بی معناست و با این تقریر دیگر دلیلی بر تقیه ای بودن هم نداریم.

درباره صحیحہ حلبی هم آقای حکیم می فرمایند: «سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ: ...» ظاهرش این است که اصلاً امام در هیچ کدام از دو ذکر امر نکرده اند (هرچند که بعضی از صدر روایت حلبی در کتاب کافی برداشت امر کرده اند، چراکه حضرت فرمودند: «تقول: ...»!) بلکه راوی می گوید که من این ذکر را از امام برای سجده سهو شنیدم (لذا در روایت فقیه و تهذیب در صدر حدیث به جای «تقول» آمده «سمعتہ يقول»)، در این صورت دیگر ظهور در وجوب ندارد، چون فعل امام که همیشه دال بر وجوب نیست، زیرا شاید مستحب و یا حتی مباح هم باشد.^۱

بنابراین تا به اینجا معلوم گشت که ذکر در سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحب است.

• ذکر خاص سجده

اما سؤال بعدی این است که حالا با این اختلاف نسخی که در بین کتب روایی وجود دارد، کدام ذکر حقیقتاً مستحب است؟ آیا می توان همه را به عنوان مستحب گفت یا خیر؟

این بحث برای اشخاصی که نظر به وجوب ذکر دارند، بسیار مهم است که کدام صیغه حقیقتاً بر گردن آنهاست.

ابتداءً به صورت اجمالی اختلاف را تبیین کنیم و بعد سر جواب آن بحث نماییم:

شیخ کلینی در کافی اینگونه نقل فرموده:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَقُولُ فِي سَجْدَتِي السَّهُوِ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» قَالَ الْحَلْبِيُّ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».^۲

۱- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۵

۲- الکافی، ج ۳ ص ۳۵۶ و ۳۵۷

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه اینگونه روایت می کند:

وَرَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: تَقُولُ فِي سَجْدَتِي السَّهُوَ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ» قَالَ وَسَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»^۲.

شیخ طوسی هم در تهذیب الأحکام بدین شکل روایت را مطرح نموده:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي سَجْدَتِي السَّهُوَ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ» قَالَ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ فِيهِمَا «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»^۳.

همانطور ملاحظه شد، اختلافات کمی بین احادیث منقوله موجود است، زیرا در فقیه و تهذیب به جای «اللهم صلّ» که در کافی ذکر شده، آمده است: «و صلّی الله». تهذیب علاوه بر این اختلاف با کافی، دو اختلاف دیگر هم به صورت مشترک با کافی و فقیه دارد و آن این است که در تهذیب بر سر «آل محمد» «علی» دارد و حال آنکه در کافی و فقیه اینگونه نیست و اینکه در تهذیب بین «بالله» و «السلام عليك» یک «واو» هم اضافه شده به خلاف کافی و فقیه.

در نتیجه در بین این سه روایت، سه اختلاف یافت شد:

۱. «اللهم صلّ» یا «و صلّی الله» ۲. «و آل محمد» یا «و علی آل محمد»

که این دو در ذکر اول بود و مورد بعدی در ذکر دوم مطرح است:

۳. «بسم الله و بالله، السلام عليك» یا «بسم الله و بالله و السلام عليك»

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳۳۴

۲- مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۸۵ ص ۲۲۰ و مرحوم بحرانی در الحقائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۴ می فرمایند: در بعضی نسخ من لایحضره الفقیه، به جای (و صلّی الله) آمده است: (اللهم صلّ)، لذا دقیقاً مانند نسخه کافی شده است. در این صورت شاید بتوان گفت: قطعاً ما بین این دو صیغه مخیبریم که هر کدام را که می خواهیم انتخاب نماییم.

۳- تهذیب الأحکام، ج ۲ ص ۱۹۶

مرحوم آقای خوئی می فرمایند: همانگونه که معلوم است، اینکه الان سه روایت مختلف به دست ما رسیده، موجب احتمال این نیست که واقعه ها متعدد بوده است، بدین شکل که حلبی یکبار نزد حضرت رفته و آنگونه جواب شنیده و بار دیگر رفته و طور دیگری جواب شنیده و برای بار سوم نیز، جواب متفاوتی از دو جواب قبلی شنیده است. از طرفی هم چون در هر روایت دو صیغه مختلف برای ذکر سجده سهو مطرح کرده، دال بر این نیست که گاهی امام به صیغه اول گفته اند و گاهی به صیغه دوم، یعنی دو جواب مختلف داده باشند و بعد راوی هم دوبار گفته که یکی به دست کلینی و دیگری به دست صدوق رسیده است.

بنابراین، آن ذکری که به حسب واقع از از معصوم صادر شده یک صیغه و یک ذکر خاص بیشتر نیست! و از طرفی هم چون تمییز واقع از غیر واقع در اینجا ممکن نیست، چراکه هر کدام از کلینی و صدوق معروف به دقت ضبط احادیث و اتقان در نقل هستند، لذا اشتباه حجت از لاجت رخ می دهد، نه اینکه دو حجت هست که با هم تعارض نموده اند تا احکام تعارض اخبار را جاری نماییم، چراکه در اینجا حقیقتاً اختلاف ناشی از تعدد روایت نیست، بلکه منشأ آن اختلاف در نسخ است.

وقتی اینگونه شد، نمی شود به یکی از این سه صیغه اکتفا کرد و مکلف را مخیر نمود. لذا یا باید بین این دو جمع کرد یا اینکه هر دو را ترک کرد و یا «بسم الله و بالله، السلام علیک ...» که صیغه دوم است را اختیار نمود، لذا نسخ در این عبارت با هم متفق هستند و مشایخ ثلاثه (کلینی، صدوق و طوسی) در نقل آن اتفاق دارند.

بله، در صیغه دوم که مشتمل بر (سلام) هست هم اختلاف بسیار کوچکی بود و آن هم وجود «واو» در نقل تهذیب و عدم آن در کافی و فقیه بود، اما در اینجا مسلماً ترجیح با روایت کافی است، چراکه روایت فقیه هم واو ندارد و هر دو و به خصوص شیخ کلینی در ضبط احادیث بسیار قوی بودند، لذا روایت کلینی و صدوق را در صیغه دوم اختیار می کنیم که اینگونه بود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

در مقابل روایات تهذیب معمولاً خالی از اشتباه نیست، تا جایی که صاحب حدائق^۱ به شیخ طوسی اشکال می‌کند که غالباً روایاتش خالی از خطا و خدشه در سند و متن نیست، چراکه محافظت بر ضبط اخبار نداشته است؛ زیرا ایشان بسیار مشغول بوده و بسیار سریع تألیف کتب می‌نموده است. در این صورت، مطمئن می‌شویم که این «واو» یا به واسطه خود شیخ یا به واسطه نَسَاح هست و نمی‌توان به قصد امر و عنوان سجده سهو آن را گفت، لذا حذف واو مقتضی قاعده اشتغال می‌باشد!

بعد خود آیت الله خوئی در جمع بندی کلام خودشان می‌فرمایند: با اینکه ظهور صحیحه حلبی تخییر بین دو صیغه است، اما صیغه اول که مشتمل بر صلوات است را به واسطه اختلاف در نسخه ها و نقل ها کنار می‌گذاریم، چراکه فراغ یقینی حاصل نمی‌شود مگر به صیغه ای که همه بر آن اتفاق دارند، لذا احوط آن است که صیغه دوم را که مشتمل بر سلام بوده و بدون واو هم نقل شده اختیار کنیم^۲.

آیت الله حکیم هم در مستمسک می‌فرمایند: اگر اختلاف در نقل از باب تعارض دو حجت باشد - که ظاهر مطلب هم همین است - حکم تعارض احکام که تخییر در مسأله اصولیه است جاری می‌شود، نه تخییر در عمل؛ یعنی مجتهد مخیر است که هر کدام از صیغ از هر کدام از روایت ها را انتخاب کرده و نسبت به آن فتوا دهد. بله، در بین صیغه یک و دو شخص در عمل هم تخییر دارد، اما در غیر آن اینگونه نیست. البته بعضی، صیغه دومی که بدون واو است را به صیغه واو دار ترجیح داده اند، چون کافی و فقیه با هم در آن مشترک هستند و ترک «اللهم» در صیغه اول را نیز ترجیح داده اند، چراکه فقیه و تهذیب هر دو «اللهم» را که کافی داراست، ندارند.

اما اگر اختلاف از باب تعارض حجت و لاجبت باشد، بنا را بر تساقط می‌گذاریم و عمل بر احتیاط می‌کنیم، بدین شکل که در صیغه یک همه کیفیت های منقوله را قرائت می‌کنیم و در صورت دوم واو را هم می‌خوانیم و این قرائت واو منافی با احتمال زیادت ندارد، چون دلیلی بر اشکال داشتن وجود واو نیست. در ادامه هم می‌فرمایند: من از استاد (میرزا محمدتقی شیرازی) سؤال پرسیدم که چرا می‌فرمایید: احوط ترک واو است؟! ولی جواب درستی نگرفتم^۳.

۱- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۴

۲- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۹۱ و ۳۹۲

۳- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۶

در طرف مقابل، محقق حلی در شرائع^۱، شهید ثانی در شرح اللمعة الدمشقية^۲، ملا احمد نراقی در مستند الشیعة^۳ و شیخ یوسف بحرانی در حدائق الناضرة^۴ و مرحوم اشتهااردی در مدارک العروة^۵ می فرمایند: گفتن هر کدام از صیغ مجزی است. البته، صاحب حدائق در ادامه می گوید: احوط این است که در صیغه دوم، ذکر را بدون واو بگوئیم.

از مراجع معاصر هم آیات معظم خمینی، گلپایگانی و صافی می فرمایند به سه طریق ذکر سجده را می توان گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»، «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»^۶ هرچند که گفتن صیغه سوم را بهتر و احوط می دانند!

اما آیات عظام سیستانی، وحید خراسانی، خامنه ای و مکارم شیرازی تنها صیغه سوم را در رساله بیان فرموده اند.^۷

آقای شبیری زنجانی هم می فرمایند: چنانچه بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و نیز بگوید: «وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، حتماً عمل به وظیفه نموده است.^۸

آقای خوانساری هم کلامی مشابه آقای زنجانی دارند.^۹

۱- جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۲۳

۲- الروضة البهية، ج ۱ ص ۲۷۱

۳- مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۵

۴- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۴

۵- مدارک العروة، ج ۱۸ ص ۷۱

۶- صیغه اول که گفته «محمد و آله»، یعنی ضمیر آورده به جای اینکه بگوید: «محمد و آل محمد» در کتب معتبره روایی منقول نیست، بلکه محقق

حلی در مختصر النافع بدون ذکر مأخذ و منبع آن را مطرح کرده و بقیه فقهاء هم از او پیروی کرده اند، لذا صاحب عروه هم این عبارت را با همین

شکل آورده و بقیه هم تبعیت نمودند. المختصر النافع، ج ۱ ص ۴۵، موسوعة الامام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۸۹

۷- البته لازم به ذکر است، همانطور که گذشت: بعضی از این بزرگواران ذکر سجده را واجب نمی دانند، لذا از نظر آنان مثلا تنها صیغه سوم مستحب افضل محسوب می گردد.

۸- توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱ ص ۶۷۴

۹- العروة الوثقی مع تعلیقات عدة من الفقهاء العظام (المحشی)، ج ۳ ص ۳۰۱

جمع بندی و نتیجه: در این قسمت ما ثابت نمودیم که ذکر در سجده سهو مستحب است و واجب نیست و بعد در ادامه وارد اختلافات در ذکر سجده شده و بعضی اقوال را تبیین و به بعض دیگر اشاره نمودیم. از نظر ما که ذکر سجده سهو واجب نیست، اصلاً مکلف هیچ چیز هم نگوید ایرادی ندارد، اما حالا اگر حتماً می‌خواهد ذکر بگوید، گفتن ذکر «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» مورد اتفاق عموم فقهاء واقع شده است، لذا این ذکر به عنوان ذکر مستحب ثابت شده سجده سهو محسوب می‌گردد، اما بهتر از آن، همان وجهی است که آقای زنجانی و خوانساری بدان اشاره کردند؛ یعنی یکبار با واو و بار دیگر بدون واو این صیغه را قرائت کنیم.

• تشهد و سلام

وقتی سجده اول را انجام داد، سر را از روی زمین برداشته و دوباره برای بار دوم به سجده می‌رود و اگر خواست می‌تواند همان ذکر را که مطرح شد، با خود بگوید. البته، در هنگام بلند شدن از سجده اول، راست شدن و طمأنینه لازم نیست. بعد از سجده دوم می‌نشیند، حال در اینجا بعضی می‌گویند: باید تشهد و سلام بدهد و بعضی می‌گویند: خیر، تشهد و سلام واجب نیست، مستحب است و می‌تواند انجام ندهد.

خب، کدام نظر اقوی است؟ مشهور علماء و فقهاء قائل به وجوب تشهد و سلام هستند.^۱

اما علامه حلی در «مختلف الشیعة^۲» و محقق سبزواری در «ذخیره المعاد^۳» و در «کفایة الأحکام^۴» و ملا احمد نراقی در «مستند الشیعة^۵» و فیض کاشانی در «معتصم الشیعة^۶» و در «الوافی^۷» نظر به عدم وجوب تشهد و سلام دارند. آیت الله سید محسن حکیم در «مستمسک» نیز متمایل به قول عدم وجوب هستند.^۸ ظاهر کلام سید عاملی در «مدارک الأحکام^۹» نیز به عدم وجوب می‌خورد.

۱- مفتاح الکرامه، ج ۹ ص ۵۶۱-۵۶۵، مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۲ و ۲۴۳، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۱۹ و ۷۲۰

۲- مختلف الشیعة، ج ۴ ص ۴۳۴

۳- ذخیره المعاد، ج ۲ ص ۳۸۲

۴- کفایة الأحکام، ج ۱ ص ۱۳۳

۵- مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۳ و ۲۴۴

۶- معتصم الشیعة، ج ۳ ص ۱۸۴

۷- الوافی، ج ۸ ص ۹۹۶

۸- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۷

۹- مدارک الأحکام، ج ۴ ص ۲۸۳

همان کلام ها و استدلال هایی که در بحث ذکر مطرح شد، در اینجا هم مطرح است، یعنی علمائی که قائل به عدم وجوب تشهد و سلام هستند، استدلال به برائت، اطلاق و موثقه عمار دارند و طرف مقابل هم اشکال می کند به اینکه روایات مطلق نیست، چون خصوص تشهد و سلام روایت داریم، آن روایات هم از جهت سندی و تعداد بر روایت عمار مقدم هستند، لذا جایی هم برای جریان برائت باقی نمی ماند.

چند مورد از روایات در مورد تشهد و سلام:

صحيحه حلبی دال بر وجوب تشهد: عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا لَمْ تَدْرِ أَرْبَعًا صَلَّيْتَ أَمْ خَمْسًا أَمْ نَقَصْتَ أَمْ زِدْتَ فَتَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ وَ اسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بغيرِ رُكُوعٍ وَ لَا قِرَاءَةَ تَشَهَّدُ فِيهِمَا تَشَهُدًا خَفِيْفًا^۱.

صحيح ابن سنان دال بر وجوب سلام: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي أَرْبَعًا صَلَّيْتَ أَوْ خَمْسًا فَاسْجُدْ سَجْدَتَيْ السَّهْوِ بَعْدَ تَسْلِيمِكَ ثُمَّ سَلِّمْ بَعْدَهُمَا^۲.

عده ای - مانند بحث قبل - خواسته اند بگویند: روایات عمار را می توان با روایات صحيحه دال بر تشهد و سلام جمع کرد، بدین شکل که ما به واسطه روایت عمار، از وجوب امر در روایات تشهد و سلام دست برداشته و آنان را حمل بر استصحاب می کنیم. در اینجا دوباره آقای خوئی اشکال کرده اند: ظهور موثقه عمار در عدم مشروعیت هست و ظهور روایات صحيحه در وجوب هست، لذا این دو قابل جمع عرفی نیستند^۳.

ما هم همانطور که در گذشته عرض کردیم، دوباره جواب می دهیم: ما از روایت عمار فهم عدم مشروعیت نداریم، بلکه عدم وجوب را می فهمیم، لذا مانند بسیاری از جمع های عرفی دیگر، روایات دال بر وجوب را به واسطه این روایت حمل بر استصحاب می نماییم.

بعضی خواسته اند بگویند: اینکه حضرت به عمار فرمودند: «در سجده سهو تشهد نداریم» یعنی تشهد طولانی و غیر خفیف که مشتمل بر مستحبات باشد، نداریم ولی تشهد خفیفی که بدون

۱- تهذیب الأحكام، ج ۲ ص ۱۹۶

۲- الکافی، ج ۳ ص ۳۵۵

۳- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۹۴

مستحبات باشد که واجب است و این وجوب از روایات صحیحه دیگر قابل استفاده است، لذا اصلاً این دو روایت تعارض ندارند و بدین شکل قابل حل هستند!

اما واقعاً این توجیه و اینگونه معنا کردن خلاف ظاهر روایت عمار است، چراکه نکره در سیاق نفی مفید عمومیت می باشد، لذا وقتی حضرت می فرمایند: «لا فیهما تشهد بعد السجدةین» یعنی هیچ تشهدی (نه خفیفه و نه غیر خفیفه) برای سجده سهو واجب نیست.

باز عده ای اشکال کرده اند: اصحاب از این حدیث إعراض کرده اند، لذا این حدیث ارزشی نداشته و قابل استناد نیست و از حجیت ساقط است.

اما آقای حکیم در جواب می فرمایند: اعراض اصحاب دلیل بر عدم حجیت نمی شود؛ زیرا احتمال دارد منشأ إعراض آنان ترجیح روایات صحیحه بوده، چراکه تعارض را ثابت دانسته و قائل به امتناع جمع عرفی در این بحث می شدند.^۲

مؤید این مطلب هم که تشهد و سلام مستحب است این است که حضرت در روایت اول یعنی روایت حلبی دستور به سلام و در روایت دوم یعنی روایت ابن سنان دستور به تشهد ندادند و حال آنکه در مقام بیان هم بودند و همین نکته کاشف از این است که تشهد و سلام واجب نیست.^۳

ملا احمد نراقی هم در تأیید این مطلب می گوید: در تعارض بین روایت عمار با دیگر روایات، عمل به روایت عمار می کنیم، زیرا همانطور که علامه حلی در «منتهی المطلب» آورده است، اکثر اهل سنت قائل اند که تشهد واجب است، لذا به روایت مخالف آنان اخذ می کنیم که عدم وجوب تشهد باشد.^۴

البته در وجوب سلام، اکثر علماء اهل سنت مانند اکثر علماء امامیه، سلام را واجب می دانند.^۵

۱- الإستبصار، ج ۱ ص ۳۸۱

۲- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷ ص ۵۵۷

۳- مدارک الأحکام، ج ۴ ص ۲۸۳

۴- منتهی المطلب، ج ۷ ص ۷۶، مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۴، ریاض المسائل، ج ۴ ص ۱۷۲

۵- منتهی المطلب، ج ۷ ص ۷۷

اما در خود تشهد هم بین فقهاء اختلاف است که به چه کیفیت این تشهد باید به جا آورده شود؟

همانطور که گذشت، در بعضی روایات، قید «تشهد خفیف» ذکر شده است و بعضی همانند مرحوم صاحب عروه آن را در مقابل تشهد متعارف معنا کرده اند، در این صورت، تشهد خفیف یعنی: «أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، اللهم صلّ على محمد و آل محمد» یعنی به عبارتی شهادتین به علاوه صلوات می شود تشهد خفیف. روی همین جهت مثل ایشان در سجده سهو، حکم به تخییر بین تشهد خفیف و تشهد متعارف داده اند، برای اینکه بین این روایات و آن روایاتی که به صورت مطلق در تشهد متعارف آمده است جمع نمایند، البته در آخر هم می فرمایند که احوط استحبابی اقتضای بر همین تشهد خفیف به همین معنایی که عرض شد هست، به علت حمل مطلق بر مقید^۱.

اما در این جا بزرگانی همچون آقای خوئی اشکال کرده اند که در شرع اصطلاحی نسبت به خفیف ثابت نشده که بعد بخواهیم آن را اینگونه که ایشان و امثالشان فرموده اند معنا نماییم و بعد ادعا کنیم که این تشهد در مقابل تشهد متعارف هست، چراکه که هیچ دلیلی بر این مطلب وجود ندارد، بلکه دقیقاً برعکس است؛ یعنی ظهور در این است که تشهد خفیف همان تشهد متعارف می باشد، اما قید «خفیف» برای این آمده که بگویند این تشهد متعارف در مقابل تشهدی است که همراه با اذکار مستحبه مفصله بیاید تا بدین وسیله اشاره کند که این مستحبات مختص به تشهد خود نماز است و دیگر در این تشهد اینگونه نیست و إلا نفس تشهد در هر دو موضع یک معنا بیشتر ندارد و آن هم همان معنای متعارف است که ذهن عند الإطلاق منصرف به آن می شود.

بعد در ادامه آقای خوئی برای اثبات حرف خودشان به دو روایت استدلال می نمایند:

موثقه ابوبصیر: قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى أَنْ يَتَّشَهَّدَ؟ قَالَ: يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ يَتَّشَهَّدُ فِيهِمَا^۲.

ظاهر این روایت به علت اتحاد سیاق، این است که این تشهد همان تشهد فراموش شده در نماز است، نه تشهد دیگری!

۱- العروة الوثقی، ج ۲ ص ۴۹

۲- تهذیب الأحکام، ج ۲ ص ۱۵۸

روایت علی بن ابی حمزه بطائنی: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُمْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ وَ لَمْ تَشْهَدْ فَذَكَرْتَ قَبْلَ أَنْ تَرْكِعَ فَأَقْعُدْ فَتَشْهَدْ وَ إِنْ لَمْ تَذْكُرْ حَتَّى تَرْكِعَ فَأَمْضِ فِي صَلَاتِكَ كَمَا أَنْتَ فَإِذَا انْصَرَفْتَ سَجَدْتَ سَجْدَتَيْنِ لَا رُكُوعَ فِيهِمَا ثُمَّ تَشْهَدُ التَّشْهَدَ الَّذِي فَاتَكَ^۱». این روایت، صریح تر از روایت قبل در اثبات حرف ماست إلا اینکه چون راوی آن ضعیف است، تنها مؤید می باشد نه دلیل!

در آخر هم نتیجه گیری می کنند که چون اصطلاح خاصی برای تشهد خفیف در شرع ثابت نشده، پس اکتفاء به تشهد خفیف به آن معنایی که مثل صاحب عروه گفتند، صحیح نیست، لذا اقوی این است که باید تشهد به صورت متعارف به جا آورده شود همانگونه که در نماز به جا آورده می شود ولی تنها فرق در این دو این است که در تشهد سجده سهو دیگر مستحبات مفصله را نمی گوئیم^۲.

در اینجا باید گفت: حقیقتاً تشهد یعنی: «اشهد أن لا إله إلا الله» و «اشهد أن محمداً رسول الله» که در اذان می گوئیم، اما ظاهراً اکثر علماء بر این هستند که صلوات بر محمد و آل محمد هم باید به این تشهد اضافه گردد^۳، لذا مرحوم صاحب عروه و امثال ایشان تشهد خفیف را اینگونه معنا کردند و الا که باید صلوات هم گفته نمی شد، همانطور که از عبارت بعضی فقهاء^۴ بر می آید که فقط اشاره به «شهادتین» داشتند و اسمی از «صلوات» نبرده اند.

در عبارات بسیاری از فقهاء - تبعاً للروایات - آمده که شخص در سجده سهو باید تشهد خفیف به جا بیاورد، اما خیلی از آنان مراد خود را از «تشهد خفیف» نگفته اند^۵. اما در کتاب هایی همچون «المبسوط» شیخ طوسی^۶، «روض الجنان» شهید ثانی^۷، «ریاض المسائل» مرحوم طباطبایی^۸، «بحار الأنوار» علامه مجلسی^۹ و «ذخیره المعاد» محقق سبزواری^{۱۰} و... «تشهد خفیف» معنا شده به همان معنایی که صاحب عروه فرموده بود، یعنی مجرد شهادتین و صلوات.

۱- الکافی، ج ۳ ص ۳۵۷

۲- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۲۹۴-۳۹۶

۳- ملا احمد نراقی در «مستند الشیعة»، ج ۷ ص ۲۴۵ «ادعای اجماع کرده است!

۴- روض الجنان، ج ۲ ص ۹۴۲

۵- مفتاح الكرامة، ج ۹ ص ۵۶۱-۵۶۳

۶- المبسوط، ج ۱ ص ۱۲۵

۷- روض الجنان، ج ۲ ص ۹۴۲

۸- ریاض المسائل، ج ۴ ص ۱۷۵

۹- بحار الأنوار، ج ۸۵ ص ۲۲۱

۱۰- ذخیره المعاد، ج ۲ ص ۳۸۲

بنابراین، از ظاهر عبارت فقهاء غیر معاصر بر می آید که اکثر آنان بر آن هستند که تشهد خفیف با تشهد متعارف متفاوت است، وقتی اینگونه شد، علماء سر این بحث کرده اند که حال آیا این تشهد خفیف بدین معنا آیا رخصت هست یا عزیمت؟ یعنی به عبارت دیگر: حتما باید این شهادتین و صلوات را بگوئیم و نمی توانیم تشهد متعارف را به جا آوریم یا نه، می شود تشهد متعارف را هم به جا آورد و فقط این روایات در مقام ترخیص هستند که شما می توانید کمتر از تشهد نماز را هم در اینجا به جا آورید. معمول فقهاء هر دو را احتمال داده اند، هرچند که بعضی می فرمایند: احتیاط در این است که عزیمه باشد و ما باید تنها به همین مقدار اکتفا کنیم و تشهد متعارف را به جا نیاوریم، هرچند که احتمال می رود این امر حضرت در جایی بوده که مثلا شخصی تصور کرده باید حتما تشهد متعارف را به جا آورد، اما حضرت مثلا به او می فرمایند: مقدار واجب تشهد، فقط شهادتین و صلوات است.^۱

اما بعضی هم با اینکه تشهد خفیف را متفاوت میگیرند اما تشهد متعارف را هم صحیح می دانند.^۲

از ظاهر عبارات اکثر مراجع معاصر در رساله ها هم بر می آید که در سجده سهو، تشهد متعارف ایرادی ندارد و گفتن آن صحیح است (هرچند که کلامشان نسبت به اینکه آیا مجرد شهادتین و صلوات هم مکفی است، ساکت می باشد) البته، آیت الله مکارم شیرازی می فرمایند: احتیاط آن است که در تشهد به مقدار واجب اکتفا کند.^۳ در مقدار سلام هم عده ای از علماء می فرمایند: لفظ «یُسَلِّم» در روایات منصرف به «السلام علیکم» است،^۴ نه آن سلام خاص و متعارفی که در نماز می گوئیم که مجموعا سه سلام می شود. البته در اینجا هم بعضی احتیاط کرده و فرموده اند که «و رحمة الله و برکاته» را هم اضافه نماید.^۵

در اینجا سؤالی به ذهن می رسد: «چرا در تشهد می گوئیم: متبادر ما از لفظ «تشهد» تشهد متعارف هست که در نماز انجام می دهیم نه صرف شهادتین و صلوات، اما در اینجا می گوئیم: متبادر ما از «سلام»، سلام متعارف نیست، بلکه تنها خارج کننده ما از نماز که «السلام علیکم» باشد، می باشد؟!»

۱- ریاض المسائل، ج ۴ ص ۲۷۰، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳ ص ۱۹۷

۲- روض الجنان، ج ۲ ص ۹۴۲

۳- توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱ ص ۶۷۴ و ۶۷۵

۴- العروة الوثقی، ج ۲ ص ۴۹، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۲۱

۵- مجمع الرسائل، ص ۳۰۵، توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱ ص ۶۷۴ و ۶۷۵

در جواب می گوئیم: در تشهد، هر سه قسمت واجب است، یعنی شخص اگر تشهد بر او واجب باشد باید بگوید: اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ نَبَايِدُ طَبَقِ نَظَرِ مَشْهُورِ بِهِ كَمْتَرِ از این اکتفا نماید، اما در سلام، عده ی زیادی می گویند: سلام آخر (یعنی: «السلام علیکم» که بهتر است به آن «و رحمة الله و برکاته» هم اضافه گردد)، همان سلام اصلی و واجب است که شخص باید بگوید تا از نماز خارج شود، اما سلام اول که کلام مستحب است و ثبوت استحباب سلام اول در نماز موجب ثبوت استحباب سلام اول در سجده سهو نیست، لذا سلام اول را نمی گوید، اما درباره سلام دوم یعنی: «السلام علینا و ...» عده ای فرموده اند می تواند در سجده سهو بگوید، چراکه آنان معتقدند می توان تنها با همین سلام از نماز خارج شد و لکن همانطور که عده زیادی فرموده اند - و اولی هم همین است - باید به آن، «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» را هم اضافه کند، لذا اکتفا به سلام دوم مشکل و محل اختلاف علماء است، اما ظاهراً کسی در سلام سوم شک ندارد که موجب خروج از نماز است، لذا وقتی قدر متیقن در وجوب سلام، سلام سوم یعنی: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» شد، در سلام سجده سهو هم همین قدر وجوب پیدا می کند و متفاهم عرفی از لفظ روایات هم به همین شکل است و ثبوت بالاتر از آن دلیل خاص می خواهد و روی همین جهت این فرق بین تشهد و سلام در سجده سهو شکل می گیرد^۱. در جمع بندی بحث تشهد و سلام باید بگوئیم: ما قائل شدیم به اینکه تشهد برای سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحب است، حال در اینکه کدام تشهد مستحب است، باید گفت: به نظر می رسد کلام آیت الله خوئی به جا باشد، لذا ظاهراً تشهد متعارف مستحب است ولی اگر همین تشهد را هم نگفت ایرادی ندارد سجده سهو صحیح می باشد.

اما نسبت به سلام در سجده سهو، مطلب متفاوت است؛ یعنی نظر نگارنده براین است که احتیاط لازم در انجام سلام است، چراکه در موثقه عمار به صورت صریح نفی نشده است به خلاف تشهد و ذکر که نفی شده بودند، لذا ما روایات دیگر را حمل بر استحباب می کردیم، اما در روایت عمار خصوص سلام نفی نشده است^۲، البته بعضی خواسته اند با عبارت «إنما هما سجدتان فقط» انتفاء وجوب سلام را هم برسانند، اما این مطلب صحیح نیست، چون ممکن است بگوئیم (فقط) حصر

۱- توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱ ص ۵۹۸ و ۵۹۹

البته آیت الله سیستانی گفتن هر سه سلام را جایز می داند، هر چند که می فرمایند: میتواند به گفتن سلام آخر اکتفاء نماید. رک: توضیح المسائل

جامع آیت الله سیستانی، ج ۱ ص ۴۳۶

۲- مبانی منهاج الصالحین، ج ۵ ص ۴۳۹

اضافی بالنسبة به تشهد و تسبیحی هست که شخص سائل پرسیده هست و دلیلی بر عدم وجوب سلام نیست، از طرفی هم حتی اگر بگوئید: عبارت روایت عمار در نفی غیر از سجده مطلق است، ما می گوئیم: این روایت تخصیص خورده به روایاتی که ظهور در وجوب سلام دارند، لذا علی‌آی حال سلام را باید بعد سجده انجام داد.

بعضی هم خواسته اند بگویند «تشهد و سلام» اجماع مرکب دارند، لذا نفی تشهد موجب نفی سلام بوده و نفی سلام هم موجب نفی تشهد است، روی همین جهت موثقه عمار که دال بر نفی تشهد است عدم وجوب سلام را هم به ما می رساند^۱.

اما این توجیه صحیح نیست، زیرا در کدام روایت به این مطلب اشاره شده است؟! در کدام دلیل آمده که این دو همیشه باهم هستند؟! در چه حدیثی ذکر شده که «إذا أنتفی أحدهما، إنتفی الآخر»؟! و این تنها یک مدعی است که دلیلی برای خود ندارد، لذا هیچ ایرادی نسبت به وجوب سلام به همراه عدم وجوب تشهد نیست و از طرف دیگر هم در اصول حجیت اجماع مرکب اختلافی است و نمی توان با آن چیزی را ثابت کرد.

• تکبیر

مشهور بین علماء، استحباب تکبیر قبل از سجده سهو است، من جمله: محقق حلی در «شرائع الإسلام»^۲ و در «المعتبر»^۳، شهید اول در «البيان»^۴، مرحوم طباطبایی در «ریاض المسائل»^۵ و... . ظاهر کلام علامه حلی هم در «تذكرة الفقهاء»^۶ و در «تحریر الأحكام»^۷ به استحباب می خورد ولی در «منتهی المطلب»^۸ تصریح به استحباب آن کرده است.

۱- مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۳

۲- شرائع الإسلام، ج ۱ ص ۱۰۹

۳- المعتبر، ج ۲ ص ۴۰۰

۴- البیان، ص ۲۵۲

۵- ریاض المسائل، ج ۴ ص ۱۷۳

۶- تذكرة الفقهاء، ج ۳ ص ۳۶۳

۷- تحریر الأحكام، ج ۱ ص ۳۰۶

۸- منتهی المطلب، ج ۷ ص ۷۷

اما شیخ طوسی در «المبسوط» کلامی دارد که عده زیادی استفاده و جوب از آن کرده اند. ایشان فرموده: «فإذا أراد أن يسجد سجدي السهو إستفتح بالتكبير و سجد عقبيه...»^۱ حال اگر مراد شیخ این عبارت و جوب تکبیر بوده، باید گفت دلیلی بر و جوب نداریم. اگر هم مراد ایشان مانند دیگران استحباب باشد، در ادامه مطالبی را در نقد استدلال های استحباب خواهیم آورد.

بنابراین، قطعاً و جوب تکبیر صحیح نیست، زیرا هیچ دلیلی بر و جوب نداریم. استدلال هایی هم که بعضی برای استحباب آورده اند، استحباب برای همه را ثابت نمی کند، بلکه فی الجمله اثبات استحباب می شود نه بالجملة.

توضیح بیشتر: از جمله روایاتی که برای مستحب بودن تکبیر مورد استفاده واقع شده است، روایت زید بن علی بوده که تعبیر به موثقه می شود، هر چند که بعضی سند حدیث را ضعیف می دانند.^۲

اما روایت: عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْظُّهْرَ خَمْسَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ انْفَتَلَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ زَيْدٌ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: صَلَّيْتَ بِنَا خَمْسَ رَكَعَاتٍ! قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَكَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَلَا رُكُوعٌ ثُمَّ سَلَّمَ وَكَانَ يَقُولُ: هُمَا الْمُرْغَمَتَانِ.^۳

وجه استدلال: طبق این روایت، پیامبر اکرم وقتی خواستند سجده سهو بروند، ابتداءً تکبیر گفتند و بعد سجده رفتند، پس سجده سهو مستحب است.

در ردّ این استدلال باید گفت: اولاً همانطور که اشاره شد، بعضی سند این روایت را ضعیف می شمردند، لذا به این روایت نمی توان استدلال کرد.

ثانیاً، اگر هم روایت از جهت سندی معتبر باشد، باید حمل بر تقیه شود، زیرا از نظر علمای نامدار امامیه غیر شیخ صدوق کسی قائل به سهو النبی نیست، لذا این روایت در معارضه با روایات عصمت پیامبر قرار می گیرد، لذا این روایت کنار می رود.^۴

۱- المبسوط، ج ۱ ص ۱۲۵

۲- فقه الصادق، ج ۵ ص ۳۰۲

۳- الإستبصار، ج ۱ ص ۳۷۷

۴- موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۸ ص ۳۹۷

ثالثاً، شاید بتوان گفت: اصلاً این روایت قطعی البطلان است، زیرا زیادی رکعت در نماز موجب بطلان نماز است و با سجده سهو هم حکم به صحتش نمی شود، لذا کلاً به این روایت نمی توان اعتماد کرد^۱. اما ظاهراً اهل تسنن این مسئله را ایراد نمی دانند و به واسطه سجده سهو حکم به صحت نماز می دهند^۲.

رابعاً، همانطور که در حدیث بعدی خواهیم گفت، حداکثر استحبابی که شاید مستفاد از روایات باشد، استحباب تکبیر برای امام جماعت است، نه برای مأمومین و یا در نماز فرادی، در این حدیث هم حضرت رسول به عنوان امام جماعت این عمل را انجام دادند، لذا علی فرض صحت سندی و عدم وجود اشکالات دیگر، استحباب تکبیر برای امام جماعت ثابت می گردد نه برای همه.

خامساً، انجام یک فعل از طرف معصوم از نظر حکم محتمل الوجوه است: واجب، مستحب و مباح؛ یعنی ما با فعل معصوم تنها می توانیم بگوئیم: عمل انجام شده مکروه یا حرام نیست، اما دال بر استحباب یا وجوب هم ندارد، لذا در بحث ما هم در صورت صحت حدیث، تنها عدم حرمت و کراهت استفاده می گردد نه استحباب، بنابراین مدعی با دلیل سازگاری ندارد.

روایت دیگری که برای اثبات استحباب آورده اند، موثقه عمار سباباطی است:

عَنْ عَمَارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتِي السَّهْوِ هَلْ فِيهِمَا تَكْبِيرٌ أَوْ تَسْبِيحٌ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُمَا سَجْدَتَانِ فَقَطْ فَإِنْ كَانَ الَّذِي سَهَا هُوَ الْإِمَامَ كَبَّرَ إِذَا سَجَدَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ لِيُعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ أَنَّهُ قَدْ سَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُسَبِّحَ فِيهِمَا وَلَا فِيهِمَا تَشْهَدُ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ^۳.

وجه استدلال: در این روایت آمده اگر امام جماعت عملی سهوی انجام داد، در هنگام سجده و بالا آوردن سر تکبیر بگوید تا مأمومین پشت سر بفهمند که امام، سهو انجام داده است.

ردیه: همانطور که معلوم است، این تکبیر برای امام جماعت است و گرنه طبق ابتدای همین حدیث، مأمومین - حتی به صورت مستحب هم - تکبیر ندارند، پس استحباب تکبیر به طور کلی ثابت نشد^۴.

۱- موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۸ ص ۳۹۷

۲- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۱۱۷

۳- الإستبصار، ج ۱ ص ۳۸۱

۴- موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۸ ص ۳۹۶، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (بالعربية)، ج ۵۰ ص ۲۴۳

بنابراین، هیچ دلیلی بر استحباب یا وجوب تکبیر برای همه نداریم^۱. اما با این حال، مرحوم آقای خوئی می فرماید: از آن جایی که شیخ طوسی نظر به وجوب داشته^۲، از روی احتیاط و قصد رجاء (نه قصد امر) اشکالی ندارد که تکبیر گفته شود^۳!

ولکن به نظر حقیر، این احتیاط جا نداشته و ممکن است حتی مخلّ به صحت سجده سهو هم باشد، زیرا همانطور که قبلاً تبیین شد، شخص نباید بعد از اتمام نماز و انجام سجده، کلامی بگوید، لذا گفتن تکبیری که نه وجوب و نه استحباب آن ثابت شده، ممکن است ایراد داشته باشد و از طرفی هم آقای خوئی، از کلام شیخ استفاده وجوب کرده اند، لذا همچنین نظری داده اند، اما فی الواقع نمی توان گفت که نظر شیخ به وجوب بوده زیرا احتمال استحباب هم در آن هست^۴.

• شرایط واجب در سجده سهو

آیا تمامی شرایطی که مُصلّی در سجده نماز باید رعایت کند، در سجده سهو هم باید رعایت کند؟ آیت الله خوئی در جواب می فرماید: در اینجا باید تفصیل قائل شد، زیرا بعضی شرایط در سجده نماز، به علت اینکه سجده جزئی از نماز هست معتبر هستند مثل: روبه قبله بودن، ستر عورت، طهارت از حدث و خبث، طهارت محل سجده و... اما بعضی دیگر محقق مفهوم سجده شرعی هستند، یعنی سجده بما هو سجده (نه بما هو جزء من الصلاة) آن ها را می طلبد، مانند گذاشتن هفت موضع خاص بدن بر روی زمین و پیشانی را بر چیزی گذاشتن که سجده بر آن صحیح است. اما رعایت دسته اول در سجده سهو لازم نیست، چراکه سجده سهو از حقیقت نماز و اجزاء آن خارج است، لذا عمل مستقلی خارج از نماز محسوب می گردد و حتی ترک عمدی یا سهوی آن موجب بطلان نماز نیست، پس یقیناً رعایت این دسته که برای نماز لازم است، برای سجد سهو لازم نیست.

۱- الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۱

۲- به نظر حقیر: از کلام شیخ استفاده وجوب نمی توان کرد، زیرا احتمال استحباب هم در آن هست! رک: جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۱۷

۳- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸، ص ۳۹۷

۴- جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۱۷

اما رعایت دسته دوم لازم است، زیرا ادله آنها شامل بحث‌ها هم می‌شوند و اصلاً در هر سجده ای که به آن امر شرعی شده، باید رعایت گردند. روی همین جهت، ادعای انصراف در روایاتی مانند این روایت: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: السُّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمِ الْجِبْهَةِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْإِبْهَامَيْنِ مِنَ الرَّجْلَيْنِ وَتُرْغَمُ بِأَنْفِكَ إِرْغَامًا، أَمَّا الْفَرَضُ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ وَ أَمَّا الْإِرْغَامُ بِالْأَنْفِ فَسِنَّةٌ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۱ به خصوص سجده نماز صحیح نیست، بلکه روایت عام بوده و برای هر سجده واجب می‌باشد.^۲

نظر نگارنده:

به نظر می‌رسد اصل مطلب آیت الله خوئی صحیح است^۳؛ اما باید در اینجا حکم دو فرض از هم جدا گردد:

فرض اول: شخصی که هنگام اتمام نماز به یاد دارد که باید سجده سهو به جا آورد، لذا باید با رعایت فور عرفی این دو سجده را به جا آورد.

فرض دوم: شخصی که سجده سهو بر گردن او آمده است، اما فراموش کرده که آن را بلافاصله بعد نماز انجام دهد، لذا فقهاء می‌گویند: هر زمان که سجده سهو یادش آمد، باید آن را به جا آورد!

در فرض دوم، کلام آیت الله خوئی صحیح است، یعنی اگر شخص نماز عصر را خواند و سجده سهو هم بر گردنش آمد اما انجامش را فراموش کرد. بعد دو ساعت و در زمانی که وضوی او باطل شده و قبله را هم نمی‌داند، یادش افتاد که باید سجده سهو به جا آورد، فقهاء می‌فرمایند: در همان موقع باید سجده سهو را به جا آورد و لازم نیست ابتداء وضو بگیرد (طبق بیان آیت الله خوئی) و بعد دنبال قبله گشته و بعد آن سجده سهو را انجام دهد.

اما در فرض اول، کلام ایشان ممکن است قابل خدشه باشد؛ زیرا همانطور که در بحث اتیان فوری سجده سهو عرض شد، روایتی داریم که حضرت می‌فرمایند: «سجدتا السهو بعد التسليم و قبل

۱- الإستبصار، ج ۱ ص ۳۲۹

۲- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۸ ص ۳۹۸

۳- هرچند شاید در اینکه گذاشتن هفت عضو بر زمین جزو حقیقت سجده است، اشکالی داشته باشیم و آن را نپذیریم، زیرا فی الواقع احتمال انصراف در روایت مذکوره زیاد است.

الكلام» و در همان جا گفتیم، ظاهراً خصوص تکلم مراد نباشد، بلکه حضرت از باب مثال تکلم را فرموده اند، بلکه مطلق منافیات نماز نباید انجام گردد و این مطلب را خود آقای خوئی هم قبول داشتند^۱، لذا در این فرض، هرچند شخص طبق قاعده اولیه لازم نیست شرایط دسته اول را هم رعایت کند، اما طبق قاعده ثانویه که باید فوراً بعد نماز و بدون انجام هیچگونه منافی صلاة مثل رو از قبله برگرداندن یا کشف عورت کردن و یا محدث شدن و.... سجده را به جا آورد، لذا رعایت این شرایط هم لازم می گردد. البته ممکن است بعضی شرایط از دسته اول باشند که منافی با صلاة حساب نگردند، لذا رعایت آن ها هم قبل سجده سهو لازم نباشد^۲، اما آنگونه که به نظر می رسد معمول موارد دسته اول باید در این فرض رعایت شوند.

بنابراین، ظاهراً احتیاط در رعایت تمامی شرایط سجده در فرضی است که شخص متذکر است که باید بلافاصله بعد نماز سجده سهو را انجام دهد، اما در زمانی که بعد نماز فراموش کرده سجده سهو را به جا آورد، برای رعایت شرایط دسته اول دلیل نداریم، لذا مقتضی اصل عملی تنها لزوم رعایت دسته دوم باشد!

از علمای معاصر، آیات عظام شبیری زنجانی، مکارم شیرازی و بهجت احتیاط واجب داده بودند که شرایطی مانند طهارت، روبه قبله بودن و... رعایت گردد^۳.

اما از ظاهر کلام دیگر مراجع معاصر بر می آید که رعایت این شروط را لازم نمی دانند (حتی در فرض اول که حقیر معتقدم احتیاط در انجام تمامی شروط هست)، هرچند آیت الله سیستانی می فرمایند: رعایت این موارد موافق با احتیاط مستحب است^۴.

در بین علماء غیر معاصر هم اختلاف در این مسئله کم نیست که دیگر متعرض اقوال نمی شویم و در صورت لزوم به کُتبی که که پاورقی اشاره شده برای مراجعه اقدام فرمائید^۵.

۱- البته اگر شخصی در آنجا بگوید: «فهم ما از این روایت این نیست که باید انجام تمامی منافیات نماز را ترک کرد، بلکه این عبارت کنایه از این است که شخص باید فوراً این دو سجده را انجام دهد، چراکه معمولاً افراد بلافاصله بعد نماز صحبت می کنند» دیگر این مطلب ما در اینجا صحیح نخواهد بود، ولیکن ادعای این ظهور از آن روایت بعید است.

۲- مثال این مطلب به ذهن نویسنده نرسید، اما بالاخره این فرض صحیح است.

۳- توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱ ص ۶۷۵

۴- توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی، ج ۱ ص ۴۳۶

۵- مفتاح الکرامة، ج ۹ ص ۵۶۷-۵۶۹، مستند الشیعة، ج ۷ ص ۲۴۶، الحدائق الناضرة، ج ۹ ص ۳۳۷ و ۳۳۸، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۶ ص ۷۱۸

• نتیجه

طبق استدلالاتی که در این تحقیق مفصلاً تبیین شد، کیفیت سجده سهو بدون انجام مستحبات و احتیاطات غیر لازم اینگونه است:

بعد از دادن سلام نماز، بدون گفتن تکبیر، شخص نیت کرده و به سجده رفته و تمامی شرایطی که برای سجده نماز هست، من جمله طهارت، ستر عورت و گذاشتن هفت عضو بدن بر زمین و... را رعایت نموده و سر را بر چیزی می گذارد که سجده بر آن صحیح است و لازم هم نیست ذکر ی بگوید، بعد سر از سجده برداشته و دوباره به سجده باز می گردد و در ادامه سر را دوباره بر می دارد و در حالتی که نشسته است، با دادن سلام آخر عمل خود را به پایان می رساند.

و اما طریقه انجام سجده سهو با رعایت مستحبات و احتیاطات اینگونه است:

بعد از اتمام نماز و بدون گفتن «الله اکبر» نیت نموده و سر خود را بر شیء ای می گذارد که سجده بر آن صحیح است. در سجده هم، در حالتی بدن آرام است و مواضع هفتگانه بر زمین است، یکبار این ذکر را می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بار دیگر این ذکر را می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» تا یقین کند که عمل به احتیاط کرده است، هر چند طبق نظر اکثر فقهاء تنها ذکر اول هم کفایت می کند و بعد سر را برداشته و می نشیند و تا بدن کمی آرام نیافته و ساکن ننشسته، دوباره به سجده نمی رود، لذا بعد راست نشستن بین دو سجده، دوباره به سجده بر می گردد و همان ذکر سجده اول را تکرار می کند و در ادامه می نشیند و با حالت آرامش بدن و بدون گفتن «الحمد لله» و دیگر مستحبات، تشهد را بدین گونه قرائت می کند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَعْدَ سَلَامٍ آخِرٍ رَأَيْتُكَ بِدِينِ مُحَمَّدٍ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ» می دهد و سجده سهو را به پایان می رساند. از ابتدا تا پایان هم با رعایت طهارت، قبله و پوشش، این اعمال را انجام می دهد.

• منابع

١. آخوند خراسانى، محمد كاظم، **كفاية الأصول**؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ ق.
٢. ابن بابويه، محمد بن علي، **علل الشرائع**؛ قم، داوري، ١٣٨٥ ق.
٣. ابن بابويه، محمد بن علي، **من لا يحضره الفقيه**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ ق.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**؛ بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٥. اردبيلي، احمد بن احمد، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٣ ق.
٦. اشتهاردى، علي پناه، **مدارك العروة**؛ تهران، دارالأسوة للطباعة و النشر، ١٤١٧ ق.
٧. بحراني، يوسف بن محمد، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٥ ق.
٨. بستاني، فواد افرام، **فرهنگ ابجدى**؛ تهران، اسلامى، ١٣٧٥ ش.
٩. حائرى يزدي، مرتضى، **خلل الصلاة و أحكامه**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٠ ق.
١٠. حسن، عباس، **النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة**؛ تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٧ ش.
١١. حسيني عاملي، محمدجواد بن محمد، **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٩ ق.
١٢. حكيم، سيد محسن، **مستمك العروة الوثقى**؛ قم، دار التفسير، ١٤١٦ ق.
١٣. حلي، احمد بن محمد، **الرسائل العشر**؛ قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي، ١٤٠٩ ق.
١٤. حلي، احمد بن محمد، **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٧ ق.
١٥. حلي، حسن بن يوسف، **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية**؛ قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٤٢٠ ق.
١٦. حلي، حسن بن يوسف، **تذكرة الفقهاء**؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ ق.
١٧. حلي، حسن بن يوسف، **مختلف الشيعة في أحكام الشريعة**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ ق.
١٨. حلي، حسن بن يوسف، **منتهى المطلب في تحقيق المذهب**؛ مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ ق.
١٩. حلي، جعفر بن حسن، **المختصر النافع في فقه الإمامية**؛ قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ ق.
٢٠. حلي، جعفر بن حسن، **المعتبر في شرح المختصر**؛ قم، مؤسسة السيد الشهداء عليه السلام، ١٤٠٧ ق.

٢١. حلي، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**؛ قم، اسماعيليان، ١٤٠٨ ق.
٢٢. خميني، روح الله، **توضيح المسائل مراجع (مطابق با فتاواي سيزده نفر از مراجع معظم تقليد)**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٤ ق.
٢٣. خميني، روح الله، **تهذيب الأصول (تقريرات جعفر سبحاني تبريزي)**؛ تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤٢٣ ق.
٢٤. خوئي، ابوالقاسم، **محاضرات في أصول الفقه**؛ قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ١٤٢٢ ق.
٢٥. خوئي، ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخوئي**؛ قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ١٤١٨ ق.
٢٦. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **مفردات ألفاظ قرآن**؛ بيروت، دارالشامية، ١٤١٢ ق.
٢٧. روحاني، صادق، **فقه الصادق عليه السلام**؛ قم، دار الكتاب، ١٤١٢ ق.
٢٨. سبحاني تبريزي، جعفر، **إرشاد العقول إلى مباحث الأصول (تقريرات محمد حسين حاج عاملی)**؛ قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٤٢٤ ق.
٢٩. سبزواري، محمدباقر، **كفاية الفقه المشتهر بـ«كفاية الأحكام»**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٣ ق.
٣٠. سبزواري، محمدباقر، **ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد**؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٢٧٤ ق.
٣١. سيستاني، علي، **توضيح المسائل جامع**؛ مشهد، دفتر آيت الله سيستاني، ١٣٩٣ ش.
٣٢. صدر، محمدباقر، **بحوث في علم الأصول (تقريرات حسن عبدالساتر)**؛ بيروت، الدار الإسلامية، ١٤١٧ ق.
٣٣. صدر، محمدباقر، **بحوث في علم الأصول (تقريرات محمود هاشمي شاهرودي)**؛ قم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ١٤١٧ ق.
٣٤. طباطبائي حائري، علي، **رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل**؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤١٨ ق.
٣٥. طباطبائي قمي، تقى، **مباني منهاج الصالحين**؛ قم، قلم الشرق، ١٤٢٦ ق.
٣٦. طباطبائي يزدي، محمد كاظم، **العروة الوثقى**؛ بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ ق.
٣٧. طباطبائي يزدي، محمد كاظم، **العروة الوثقى مع تعليقات عدة من الفقهاء العظام**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٩ ق.
٣٨. طريحي، فخرالدين بن محمد، **مجمع البحرين**؛ تهران، مرتضوي، ١٣٧٥ ش.
٣٩. طوسي، محمد بن حسن، **الإستبصار فيما اختلف من الأخبار**؛ تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٠ ق.
٤٠. طوسي، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامية**؛ تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.

٤١. طوسی، محمد بن حسن، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**؛ بيروت، دارالكتاب العلمي، ١٤٠٠ ق.
٤٢. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام**؛ تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٤٣. عاملی، زین الدین بن علی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**؛ قم، مجمع الفكر الإسلامي، ١٤٢٩ ق.
٤٤. عاملی، زین الدین بن علی، **روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان**؛ قم، دفتر تبليغات حوزه علمیه قم، ١٤٠٢ ق.
٤٥. عاملی، محمد بن مکی، **البيان**؛ قم، بنیاد فرهنگي امام المهدي عليه السلام، ١٤١٢ ق.
٤٦. عبدالمنعم، محمود بن عبدالرحمن، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**؛ قاهره، دار الفضيلة، ١٤١٩ ق.
٤٧. عراقی، ضياء الدين، **نهاية الأفكار (تقريرات محمد تقی بروجردی نجفی)**؛ قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٧ ق.
٤٨. فيض كاشاني، محمد محسن، **الوافي**، اصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام، ١٤٠٦ ق.
٤٩. فيض كاشاني، محمد محسن، **معتمصم الشيعة في أحكام الشريعة**؛ تهران، مدرسه عالی شهيد مطهری، ١٤٢٩ ق.
٥٠. فراهيدي، خليل بن احمد، **كتاب العين**؛ قم، هجرت، ١٤١٠ ق.
٥١. فياض كابلی، محمد اسحاق، **تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى**؛ قم، محلاتی، بی تا.
٥٢. فيومي، احمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**؛ قم، دارالهجرة، ١٤١٤ ق.
٥٣. كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**؛ تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٥٤. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار**؛ بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.
٥٥. **مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام**؛ قم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ١٤٢١ ق.
٥٦. مدني، سيد عليخان، **الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية**؛ قم، ذوى القربى، ١٤٣١ ق.
٥٧. مرتضى زبيدي، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**؛ بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٥٨. موسى عاملی، محمد بن علی، **مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام**؛ مشهد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٢٩ ق.
٥٩. نجفی، محمد حسن، **جواهر الكلام في ثوبه الجديد**؛ قم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ١٤٢١ ق.
٦٠. نجفی، محمد حسن، **مجمع الرسائل**؛ مشهد، مؤسسه صاحب الزمان عليه السلام، ١٤١٥ ق.
٦١. نراقي، احمد بن محمد مهدي، **مستند الشيعة في أحكام الشريعة**؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤١٥ ق.
٦٢. هاشمی شاهرودي، محمود، **درسنامه اصول فقه**؛ قم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ١٤٣٥ ق.

• فهرست

۳	مقدمه
۴	معنای لغوی و اصطلاحی «سجدة السهو»
۵	کیفیت سجده سهو
۵	فوریت انجام سجده سهو
۱۰	نیت
۱۲	پیشانی را روی زمین گذاشتن
۱۳	وجوب یا عدم وجوب ذکر در سجده
۱۹	ذکر خاص سجده
۲۴	تشهد و سلام
۳۱	تکبیر
۳۴	شرایط واجب در سجده سهو
۳۷	نتیجه
۳۸	منابع
۴۱	فهرست